

تربیت اخلاقی از منظر قرآن

سید احمد فقهی



مباحث

مباحث تربیتی اخلاقی بخش اساسی معارف قرآنی را تشکیل می‌دهد؛ زیرا این مباحث در زندگی و سعادت فردی و اجتماعی، بخصوص حیات اخروی و حیات معنوی^(۱) انسان، چنان مهم و حیاتی است که خداوند آن را یکی از اصلی‌ترین اهداف بعثت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله معرفی کرده است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه: ۲)؛ اوست خدایی که در میان انسان‌های درس ناخوانده رسولی از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را تزکیه کند (پاکشان گرداند) و کتاب و حکمت به ایشان بیاموزد.

رسول اعظم صلی الله علیه و آله در حدیثی کوتاه و عمیق، فلسفه رسالت خود را تکمیل و تکمیل مکارم اخلاقی برشمرده و پرده از اهمیت و ضرورت توجه به فضایل اخلاقی برداشته است. «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^(۲) همانا من برای تکمیل و تکمیل مکارم اخلاقی مبعوث شده‌ام.

دانشمندان اخلاق و تربیت تلاش فراوانی در تدوین، نشر و توسعه مباحث تربیتی داشته‌اند و گنجینه‌های کران قدری از ایشان به جای مانده که با گرایش‌ها و مشرب‌های گوناگون فلسفی، عرفانی و حدیثی نگاهت شده است. با عنایت به نقش اساسی تربیت اخلاقی در سیر انسان به سوی هدف بعثت، که همان هدف آفرینش - یعنی کمال - است، قرآن کریم در آیات متعددی از این مسئله سخن به میان آورده. اما قرآن یک کتاب علمی نیست تا مطالب مربوط به یک موضوع را در فصلی مشخص بیان کند، بلکه به دلیل نزول تدریجی و اسرار پنهان دیگر، از مسائل گوناگون جمله «تربیت اخلاقی» به صورت پراکنده در سوره‌ها و آیات متعدد سخن گفته است.

بدین روی، بر اهل فن است که تلاش کنند مطالب را استخراج و به صورت مدون به عنوان «شیوه تربیتی قرآن کریم» تبیین و تحلیل کرده، در قالبی نو، به جامعه بشری ارائه دهند. البته فهم، تدوین و تبیین روش تربیتی قرآن همراهی با ائمه اطهار: را می‌طلبد که قرآن از ایشان با عنوان «الراسخون فی العلم» یاد می‌کند؛^(۳) مردانی که خود این راه را پیموده و با لطف الهی مجسمه و بلکه حقیقت یک انسان کامل شده‌اند: «رَجَالٌ لَا تُلْهِيمُهُمْ تِجَارَةً وَلَا بَيْعًا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ» (نور: ۳۷)؛ مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی آنان را از یاد خدا و بر پاداشتن نماز و پرداختن زکات به خود مشغول نمی‌دارد و از روزی که دل‌ها و دیده‌ها در آن زیرو رو می‌شود، می‌هراسند.

نیز باید از آثار بزرگوارانی که در تبیین این امور، سرمایه کران‌بهای عمر خویش را فدا کرده‌اند، بهره گرفت.

۹۴۶

۵۸

روش: منظور از روش - در این نوشتار - سبک و شیوه بیان مطالب در هر موضوع خاص است.

تربیت: از واژه «تربیت» تعاریف گوناگونی در منابع اخلاقی و تربیتی ارائه گردیده است و دانشوران تعلیم و تربیت بر تعریف واحدی از آن اتفاق نظر ندارند؛ هر کدام با توجه به مکتب تربیتی مورد نظر خود آن را تعریف کرده‌اند. در اینجا، منظور از «تربیت» تغییر ثابتی در شخص یا در رفتار اوست.

هر گاه واژه «تربیت» به یکی از واژه‌های حاکی از ساحت‌های تربیتی اضافه شود بیشتر ناظر به شیوه و چگونگی تحقق محتوای آن ساحت است. در نتیجه، «تربیت اخلاقی» یعنی: شیوه و چگونگی ایجاد ملکات، حالات نفسانی و افعال با ارزش در انسان و دور ساختن ملکات، حالات و رفتارهای ضد ارزش از او.

اخلاق: «اخلاق» جمع «خُلُق» در کتب لغت، بیشتر به معنای طبیعت و سرشت آمده است.^(۴) راجب اصفهانی درباره این واژه می‌نویسد: «خُلُق» و «خُلُق» در اصل، یکی هستند، اما «خُلُق» به هیأت، اشکال و صورت‌هایی که با چشم درک می‌شود اختصاص یافته و «خُلُق» به قوا و سجایایی که با بصیرت درک می‌شود مختص شده است.^(۵)

از مجموع سخنان لغویان برمی‌آید که «خُلُق» صفت و کیفیت درونی ثابت در نفس انسان است.

بیشتر علمای اخلاق «خُلُق» را این‌گونه تعریف کرده‌اند: ملکه نفسانی که افعال از آن به آسانی صادر می‌شود.^(۶)

استاد فرزانه آیه‌الله مصباح این تعریف را کامل ندانسته و معتقد است: موضوع علم اخلاق اعم از ملکات نفسانی - که فلاسفه اخلاق تا کنون بر آن تأکید داشته‌اند - بوده و شامل همه کارهای اختیاری انسان می‌شود که ارزشی است؛ یعنی متصف به خوب و بد بوده و می‌تواند برای نفس کمالی را فراهم آورد یا موجب پیدایش رذیلت و نقصی در نفس شود.

روش قرآن در تربیت اخلاقی

علمای اخلاق راه‌های گوناگونی برای اصلاح نفس و تربیت اخلاقی انسان بیان کرده‌اند؛ از جمله اینکه طبق تعریف «اخلاق» به ملکات راسخه در نفس انسان و حاصل شدن ملکه نفسانی در اثر تکرار عمل، درباره شیوه تربیت اخلاقی معتقدند: منشأ افعال انسانی، قوای سه‌گانه شهویه، غضبیه و عقلیه است و با رعایت اعتدال، قوه چهارم - یعنی عدالت - حاصل می‌شود با رعایت اعتدال و شناخت فضایل و رذایل و انجام فضایل و تکرار رفتار مبتنی بر عدالت، صورتی در نفس نقش می‌بندد و به صورت ملکه راسخ در می‌آید که از انجام کارهای ناپسند

پرهیز می‌نماید و در صورت ارتکاب، به سرعت توبه می‌کند تا رذایل اخلاقی در نفس آدمی نقش نیندد و ملکه نشود.^(۷) با جست‌وجو در قرآن و تبیین آیات تربیتی، می‌توان شیوه تربیتی اخلاقی قرآن را شناخت. راه کارهایی که قرآن کریم بیان می‌نماید، عبارت است از:

الف. مهار ادراکات

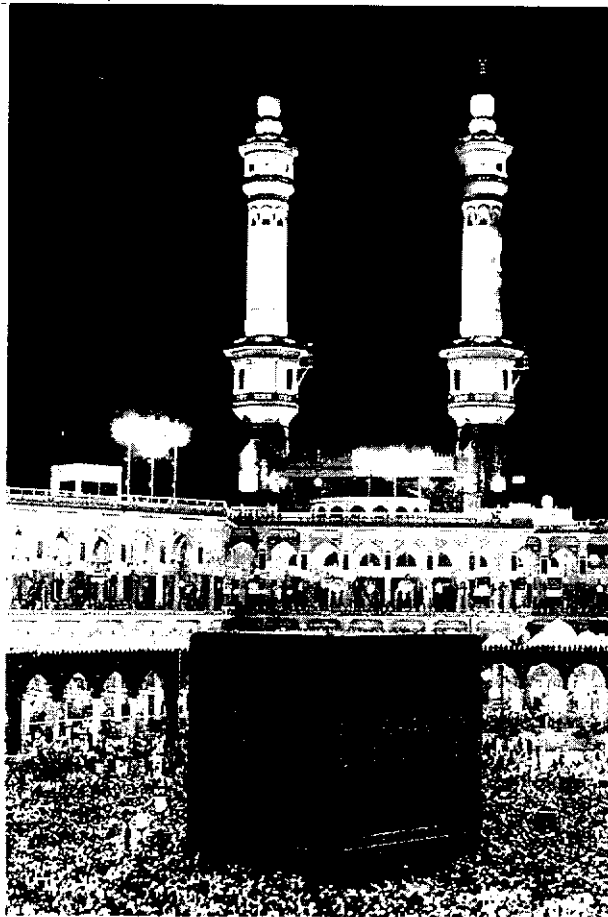
قرآن کریم تمام مجاری فهم انسان را مسئول دانسته، می‌فرماید: ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (اسراء: ۳۶)؛ قطعاً گوش و چشم و دل، از همه اینها بازخواست خواهد شد.

اگر در علل پیدایش اراده خود کاوش کنیم، خواهیم فهمید که ادراکات حسی، بخصوص دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها، در تخیلات و افکار ما و صدور افعال ارادی ما چه نقش مهمی دارند. بنابراین، یکی از بهترین راه‌های تدبیر خواست‌ها و تسلط بیشتر بر خود و پیروزی بر هواهای نفسانی و وسوسه شیطانی، مهار ادراکات و پیش از همه، مهار چشم و گوش است.

سر منشأ اعمال و رفتار انسانی شناخت و انگیزه عمل است؛ یعنی ابتدا در ذهن یا قوه خیال، صورتی ابتدایی از عمل به شکل تصور حاصل می‌شود. اگر تصدیق به تصور حاصل نشود یا کمرنگ باشد صورت ذهنی از ذهن پاک می‌شود. اگر این تصور به دنبال خود تصدیق به فایده را همراه داشته باشد مراحل شکل‌گیری عمل یک قدم جلوتر آمده و چنانچه تصدیق جدی باشد به تدریج، امیال و انگیزه‌های فطری را در انسان شکوفا می‌کند. این امیال و انگیزه‌ها چنانچه با امیال معارض مواجه نشود به تدریج، شوق و شوق مؤکد و مقدمات اراده در شخص شکل می‌گیرد و به انجام عمل منتهی می‌شود. در نتیجه، اصلاح و تربیت اخلاقی را با همان نقطه‌های آغازین - یعنی صورت‌های ذهنی - شروع کرده و با رعایت دستورات و آداب اسلامی، از نفوذ و ایجاد وسوسه‌های شیطانی در ذهن که به نوعی همان صورت‌های خیالی گناه و فساد و رذایل اخلاقی است، جلوگیری می‌نماید؛ مانند: پرهیز از شنیدن موسیقی، نگاه به تصاویر محرک، و خلوت با نامحرم که در آداب اسلامی بیان شده است. آیه شریفه ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ نیز اشاره به همین امور دارد.

نیز در مقابل، باید سعی کرد ذهن با صورت‌هایی از فضایل و عبادات لبریز شود؛ راه کارهای اجمالی آن در آداب اسلامی و شرح مقدس بیان شده است؛ مانند تلاوت قرآن، رفاقت با افراد شایسته، شرکت در مجالس علم‌و‌علما و این‌گونه امور، ذهن را از وسوسه‌های شیطانی پاک و با الهامات رحمانی قرین می‌گرداند.

انگیزه، دومین عامل در صدور افعال و رفتار اختیاری انسان است و قوای حسی و خیالی می‌توانند به طور تداعی، منشأ انگیزش حیوانی شوند. بنابراین، راه هدایت امیال، مهار این قوا و به ویژه چشم و گوش و حفظ آن دوازده دیدن مناظر شهوت‌انگیز و شنیدن سخنان و اصوات باطل و غیر مرضی خداست؛ چنان‌که یکی از بهترین وسایل انگیزش اراده خیر، مشاهده اشخاص صالح و شنیدن داستان‌های ایشان و قرائت قرآن و مطالعه کتاب‌های مفید و زیارت معابد و مشاهده اماکنی است که انسان را به یاد خدا و بندگان برگزیده خدا و هدف‌های مقدس و راه‌هایی که پیموده‌اند، می‌اندازد.



خداوند درباره کعبه می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مِّمَّا يُرَاهِمُ﴾ (آل عمران: ۹۶ و ۹۷)؛ نخستین خانه‌ای که برای مردم نهاده شده، همان است که در مکه است که با برکت است و جهانیان را راهنماست. در آن نشانه‌هایی روشن از مقام ابراهیم است.

وقتی انسان کعبه و حرم خداوند و آثار برجای مانده از پیامبر توحید، حضرت ابراهیم علیه السلام، را می‌نگرد اهداف و آرمان‌ها و هدایتگری‌ها و تلاش‌های خالصانه آن پیامبر عظیم‌الشأن را به یاد می‌آورد. در پرتو این توجهات، به خداوند

هدایت می‌شود و از اینجا حکمت بسیاری از احکام واجب و مستحب یا حرام و مکروه اسلام روشن می‌شود؛ مانند حج و زیارت مشاهد مشرفه و چشم فرو بستن از مناظر شهوت‌انگیز و کراهت نشستن در جایی که با نشستن زن بیگانه‌ای گرم شده و هنوز حرارتش باقی است. همچنین اهمیت نقشی که رفیق در سعادت یا شقاوت انسان ایفا می‌کند.

نیز قرآن کریم در بیان آثار ناگوار رفیق ناپسند، از قول جهنمیانی می‌فرماید: ﴿يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي﴾ (فرقان: ۲۸-۲۹)؛ ای وای! کاش فلانی را دوست ننگرفته بودم! همانا مرا گمراه کرد، پس از آنکه کتاب خدا به من رسید.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: هرگاه خدا برای بنده‌اش خیری بخواهد، دوست شایسته‌ای نصیب او می‌کند که اگر خدا را فراموش کرد، او را متذکر شود و اگر به یاد باشد، او را یاری کند. (۸)

همچنین در روایتی آمده است که حواریان به حضرت عیسی صلی الله علیه و آله گفتند: با چه کسی همنشینی کنیم؟ فرمود: با کسی که دیدنش شما را به یاد خدا بیندازد و گفتارش بر علم شما بیفزاید و رفتارش شما را به آخرت ترغیب کند. (۹)

ب. معرفت به خدا و صفات و افعال او

از همه مهم‌تر، معرفت خداوند و اسماء و صفات او و افعالی است که انسان در ارتباط با خدای متعال انجام می‌دهد و نیز حالاتی که در همین رابطه در روان انسان پدید می‌آید؛ یعنی به دنبال خداشناسی، حالات و توجهات و کیفیت نفسانی خاصی در انسان پدید می‌آید. این حالات و احساسات به طور کلی، خود جنبه ادراکی دارند؛ یعنی حقیقت آنها یک حقیقت ادراکی است و نیز متأثر و معلول علم و معرفت انسان هستند؛ چنان‌که فلاسفه گفته‌اند: این علم است که شوق را به وجود می‌آورد. بر همین اساس، علم و معرفت نسبت به ذات و صفات و اسماء و افعال الهی نیز به نوبه خود، تأثیر عمیقی در برانگیختن مایه‌های فطری دارد که با خدای متعال در ارتباطند و پیدایش حالات خاص الهی در روان انسان از این رهگذر، در شکل دهی به رفتار وی - البته در چارچوب شرایط خارجی - اثر می‌گذارد.

آیات و روایات تأثیر معرفت در ایجاد این حالات را مورد توجه قرار داده‌اند؛ خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ (فاطر: ۲۸)؛ تنها دانشمندان از میان بندگان خدا، از وی خشیت دارند.

در روایتی نیز از حضرت رضاع علیه السلام آمده است: آنکه به خدا داناتر باشد، از او ترسان‌تر است. (۱۰)

افعال الهی، که جلوه‌هایی از صفات الهی هستند، در

صورتی که دقیق شناخته شوند، آثار ویژه‌ای در دل و روان و سپس در عمل و رفتار وی پدید می‌آورند. افعال الهی چهره‌های گوناگونی دارند و با زمینه‌های گوناگون روحی انسان ارتباط پیدا می‌کنند و به تناسب آنها، صفات و افعال اخلاقی متعددی در این رابطه مطرح می‌شود که به چند نمونه از آنها به اختصار اشاره می‌شود:

۱. شکر و افعال اخلاقی متناسب با آن: معرفت به اینکه خداوند نعمت‌های بسیاری در دنیا به انسان عطا کرده است و می‌تواند بر آنها بیفزاید و در عالم آخرت نیز نعمت‌های برتری به او عنایت کند، در انسان حالت شکر نسبت به ولی نعمت پدید می‌آورد و موجب بیداری میل فطری و انگیزه شکرگزاری در او می‌شود. رفتاری که به دنبال این حالت روانی خاص و بیدار شدن انگیزه شکرگزاری در انسان ایجاد می‌شود، به شکل «عبادت» بروز می‌کند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا شُكْرًا فَتَلَكَّ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ»^(۱۱) این مرتبه‌ای از عبادت است که انگیزه آن شکر منعم است، نه چیزی دیگر.

۲. محبت و آثار آن: آگاهی از اینکه خداوند دارای همه صفات کمال بوده و خالق همه زیبایی‌ها و خوبی‌هاست، در دل، محبت^(۱۲) و عاطفه و کششی نسبت به خدا در انسان به وجود می‌آورد که وی را وادار به عبادت می‌کند؛ یعنی کاری که خدا را خشنود می‌سازد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: گروهی خدای - عزوجل - را به دلیل محبت او عبادت کردند که این عبادت آزادگان است و این برترین نوع عبادت به شمار می‌آید.^(۱۳)

۳. خضوع و آثار آن: اگر انسان به اندازه ظرفیت خود، عظمت خدا را همراه با توجه درک کند شناخت فطری‌اش از خدا شکوفا می‌شود و عظمت الهی برایش جلوه می‌کند و حالت خاصی که «خضوع» نامیده می‌شود، برایش حاصل می‌گردد که آیات و روایات از آن به «اخبات» یاد می‌کنند.

به دنبال حالت خضوع، میل به پرستش و رفتار متواضعانه و عبادی مانند رکوع و سجده در برابر خداوند بزرگ در اعضای وی ظاهر می‌شود. این نوع معرفت نیرومندترین انگیزه انسان برای عبادت است که امام علی علیه السلام می‌فرماید: تو را شایسته عبادت یافتیم و عبادت کردیم.^(۱۴)

در روایت دیگری آمده است: به حضرت علی علیه السلام گفته شد: چرا خدا را پرستش می‌کنی؟ فرمود: چون او شایسته عبادت است.^(۱۵)

ج. شناخت سود و زیان‌های واقعی

در مرحله دیگر، افراد باید سود و زیان واقعی خود را از سود و زیان خیالی و زودگذر دنیایی بازشناسند تا بتوانند در پی کسب سود

واقعی و پرهیز از زیان واقعی باشند.

قرآن مجید و روایات ائمه معصومین علیهم السلام از این‌گونه معارف لبریزند؛ از جمله قرآن می‌فرماید:

- ﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾
(اعلی: ۱۷-۱۶)؛ بلکه شما زندگی این جهان را بر می‌گزینید، و حال آنکه آن جهان بهتر و پاینده‌تر است.

- ﴿فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (زخرف: ۷۱)؛ و در آن (بهشت) است هر چه دل‌ها خواهش و آرزو کنند و چشم‌ها از دیدن آن لذت برد و شما در آنجا جاویدانید.

- ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ﴾ (فاطر: ۳۴-۳۵)؛ و گویند: سپاس و ستایش خدای راست که اندوه از ما بُرد. قطعاً پروردگار ما آمرزگار و سپاسدار است؛ آنکه ما را از فزون‌بخشی خویش در سرای ماندنی و جاویدان فرود آورد. در آنجا نه رنجی به ما می‌رسد و نه درماندگی.

- ﴿وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ (توبه: ۷۲)؛ و خشنودی خدا از همه برتر و بزرگ‌تر است.

قرآن کریم با بیان لذت‌ها و زیان‌های واقعی، زمینه حرکت انسان به سوی منافع واقعی را فراهم می‌کند. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: و از تو، به خاطر هر لذتی جز یاد تو، و از هر راحتی جز انس با تو، و از هر شادی و سروری جز قرب تو، آمرزش می‌طلبم.^(۱۶)

د. تأثیر امیال بر ادراکات

تا اینجا، نقش ادراکات در تحریک امیال و انگیزه‌ها روشن شد. از سوی دیگر، امیال و انگیزه‌ها و هواهای نفسانی نیز در تحصیل ادراکات و استنتاج صحیح از آن تأثیر بسزایی دارند؛ زیرا به کار بردن نیروها و ابزارهای ادراکی تا حد بسیاری در اختیار ماست.

هر وقت بخواهیم، می‌بینیم و تنها باز بودن چشم و وجود نور در دیدن کافی نیست، بلکه باید اراده و میل دیدن آن هم داشته باشیم؛ زیرا در بسیاری اوقات، با وجود انعکاس صورت مرئی در چشم، آن را نمی‌بینیم و با وجود ارتعاش پرده گوش به وسیله امواج صوت، صدا را نمی‌شنویم، و آن در حالی است که توجه ما معطوف به شیء دیگری باشد. از اینجا، روشن می‌شود که ادراک در حقیقت، کار نفس است که با توجه وی درک حاصل می‌شود و با عدم توجه، منتفی می‌گردد و فعل و انفعالات مادی شرایط و مقدمات ادراک را تشکیل می‌دهند. این وجود و عدم توجه در بسیاری از اوقات، به میل و علاقه باطنی انسان بستگی دارد؛

مثلاً، مادر با شنیدن صدای بچه اش، از خواب می پرد، در صورتی که با صدای بلندتری بیدار نمی شود. در تخیلات و افکار و استنتاجات عقلی هم همین گونه است. میل نداشتن انسان به گرفتن نتیجه ای فکری، که آن را منافی خواسته های خود می بیند، موجب غفلت از مقدمات می شود.

﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى النَّفْسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَى﴾ (نجم: ۲۳)؛ جز پندار و آنچه را نفس هاشان خوش دارد پیروی نمی کنند، و حال آنکه از سوی پروردگارشان رهنمونی بدیشان آمده است.

بنابراین، بهره برداری صحیح از نیروهای ادراکی در صورتی میسر خواهد بود که دل از آلودگی های مادی و هواهای نفسانی پاک و به زیور تقوا آراسته گردد.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ﴾ (ق: ۳۷)؛ قطعاً در این (کتاب) یادآوری است برای کسی که دل داشته باشد یا گوش بدهد، در حالی که او گواه است.

همچنین مهم ترین وصفی که قرآن برای انبیای الهی بیان می کند «بشیر و نذیر» است، همه در جهت ایجاد انگیزه و تحریک امیال انسانی در مسیر سعادت حقیقی و واقعی بشر است. آیات قرآن در این زمینه بسیار است. تنها به چند نمونه اشاره می شود:

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾ (فاطر: ۲۴)؛ همانا تو را به راستی و درستی مژده دهنده و بیم کننده فرستادیم و هیچ امتی نبود مگر آنکه در میانشان بیم دهنده ای - پیامبری - گذشت.

﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾ (شعراء: ۱۹۳-۱۹۴)؛ روح امین - جبرئیل - آن را فرود آورده است بر قلب تو تا از بیم دهندگان باشی.

﴿فَبِعَثِّ اللَّهِ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ﴾ (بقره: ۲۱۳)؛ خداوند پیامبران را برانگیخت نویددهنده و بیم کننده.

و. تعارض امیال

موضوع دیگری که در مقدمات و مبادی اراده مورد بحث جدی قرار می گیرد، مسئله «تعارض امیال» است. اگر در یک لحظه، فقط تنها یک میل بیدار و تحریک شود انسان بی درنگ، در صدد ارضای آن بر می آید و در صورت وجود شرایط و فقدان

ه. هدایت امیال

با مهار ادراکات و کسب معرفت صحیح نسبت به خداوند و سود و زیان های واقعی، زمینه شکوفایی امیال عالی انسانی و فطری در شخص ایجاد خواهد شد و انگیزه های شیطانی از دل خارج



موانع خارجی، کار مناسب را انجام می دهد؛ ولی در صورتی که امیال متعددی موجود باشد و ارضای همه آنها در آن واحد میسر نباشد، طبعاً بین آنها تعارض واقع می شود و جاذبه هر کدام نیرومندتر باشد توجه نفس را به خود جلب می کند و انسان به ارضای آن مبادرت می ورزد.

در مسئله تعارض و تزاحم امیال، توجه به این مسئله مهم است که اگر انسان منفعل و تماشاچی باشد و تسلیم غرایز کور و کر شود و نیروهای ویژه انسانی را مهمل بگذارد و هر وقت به اقتضای عوامل طبیعی و اجتماعی یک میل غالب شد به دنبال آن راه بیفتد، این حالت در زبان قرآن، «غفلت» نامیده می شود؛

خواهد گردید و در انسان، به جای میل به ارضای کورکورانه غرایز حیوانی، گرایش به فضایل و عبادات خداوند ایجاد خواهد شد؛ زیرا انگیزش هر میل مسبوق به احساس خاصی است که با آن سختیت دارد. ارضای خواسته های غریزی نیز متوقف بر ادراکاتی متناسب است و در گرایش به انجام هر کار، ممکن است نیروهای ادراکی متعددی همکاری کنند. راه تحریک انگیزه در شخص، توجه دادن او به منفعت ها و ضررهای واقعی است؛ چون انسان فطرتاً حب ذات دارد و همیشه به دنبال کسب منافع خود و فرار از ضرر و زیان است. اینکه در قرآن، در موارد پرشماری از وعد و وعید و بهشت و جهنم سخن می گوید و

۶۲

حالتی که آدمی را از چهارپایان هم کم‌ارزش‌تر و گمراه‌تر می‌سازد: ﴿أَوْلَيْكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أَوْلَيْكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ (اعراف: ۱۷۹)؛ اینان بسان چارپایانند، بلکه گمراه‌ترند؛ آنان همان غافلانند.

ملاک‌های تقدّم امیال بر یکدیگر: هنگام تعارض امیال بر اساس معیارهای صحیح، باید بعضی را بر بعضی دیگر ترجیح داد؛ از جمله آن ملاک‌ها برتری کیفی و کمی یکی بر دیگری است؛ مثل اینکه بر اساس میل فطری، لذتی را، که از نظر کیفی و کمی شدیدتر است، ترجیح دهد. البته در این ارزیابی، نباید لذت حاضر را ملاک قرار داد؛ زیرا ممکن است کاری که لذت آنی دارد، در آینده رنج‌های فراوانی به بار آورد. علاوه بر این، ممکن است ما لذت بعضی از کارها را هنوز نچشیده باشیم تا بتوانیم مقایسه کنیم. پس راه صحیح برای انتخاب یکی از دو میل متعارض، تشخیص لذیذتر است که از روی محاسبه عقلی، حقیقت لذت و ملاک آن را دریابیم که چه لذتی ارزنده و پاینده‌تر است، که البته در جای خود، ثابت شده که لذت «قرب به خدا» از همه چیز بیشتر و پایدارتر است: ﴿وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ (طه: ۷۳)؛ و خدا بسیار بهتر و پاینده‌تر است.

و یا اینکه امیال را بر اساس غایاتشان مقایسه کنیم که در نتیجه، امیالی که در مسیر تحصیل کمال انسان قرار دارند بر امیالی که در مسیر حفظ موجودیت و بقای فرد قرار دارند، ترجیح خواهند داشت: ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ (اعلی: ۱۷)؛ و در صورتی که منزل آخرت بسی بهتر و پاینده‌تر است.

و یا اینکه در مقایسه بین امیالی که جنبه مقدمه‌ای دارند در برابر امیالی که اصالت دارند، امیال اصیل را مقدم بداریم: ﴿وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ﴾ (نجم: ۴۲)؛ و اینکه (سیر و حرکت) به سوی پروردگارت پایان می‌یابد.

راه‌های تقویت امیال برتر: با عنایت به اینکه شرط کافی برای سعادت، غالب شدن خواست رفعت‌جویی خداپرستی بر هواهای سقوط‌آور نفسانی است، باید مقدمات لازم را برای زنده کردن و تقویت خواست عالی انسان و میل به وصول مقام قرب الهی فراهم کنیم. چنان‌که پیش از این بیان شد، درک صحیح از حقایق و واقعیت، در تحریک امیال عالی انسان مؤثر است، ولی کافی نیست؛ توجهات قلبی و تمرین برای متمرکز ساختن آنها در اشکال گوناگون عبادات، عاملی مهم، بلکه اصیل‌ترین عامل در فعلیت یافتن خواست‌های متعالی است.

هنگامی که خواسته‌ای در انسان فعلیت یافت و با ارضای آن لذتی حاصل و یا المی مرتفع گردید نفس توجه بیشتری به آن پیدا می‌کند و در مرتبه دوم، آن خواست به صورت شدیدتری ظاهر می‌شود و سرانجام، در اثر تکرار، نفس به آن انس می‌گیرد و به موضوع خارجی مورد تعلق فعل علاقه‌مند می‌شود. در این

حالت است که می‌گوییم: فلان کار یا فلان چیز یا شخص را دوست دارم. لازمه دوست داشتن هم توجه مستمر نفس به محبوب و انجام کارهای متناسب با آن است تا نفس از توجه به جهت خلاف باز داشته شود. موفقیت در این کار، در گرو برنامه عملی است که مشتمل بر کوشش‌های مثبت و منفی خاصی در جهت تقویت خواست کمال‌جویی و خداپرستی باشد. مهم‌ترین مواد مثبت این برنامه به شرح ذیل است:

۱. راه نفوذ و وسوسه‌های شیطانی را مسدود کنیم.
۲. زمینه را برای الهامات رحمانی فراهم سازیم.
۳. معرفت لازم را برای شناخت منافع واقعی از منافع خیالی کسب کنیم.

۴. امیال متعارض با امیال عالی و فطری را بر طرف سازیم. امور مزبور در احکام دین و آداب اسلامی به صورت جامع و پراکنده بیان شده است.

در مقام عمل، آیه‌الله مصباح در پایان کتاب خودشناسی برای خودسازی، به صورت کلی و اجمالی، راه‌کار اصلاح را این چنین بیان می‌کنند: (۱۸)

۱. عبادات، به ویژه «نمازهای واجب»، را به موقع و با حضور قلب و اخلاص کامل انجام دهیم. ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ (مؤمنون: ۱۸)؛ تحقیقاً رستگار شدند مؤمنانی که در نمازشان خشوع دارند.

و در صورت امکان، مقداری از وقت خود را به «توجه قلبی» اختصاص دهیم و برای آن، وقت و جای مناسبی در نظر بگیریم. ﴿وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً﴾ (اعراف: ۲۰۵)؛ پروردگارت را به زاری و ترس در (دل) خود یاد کن.

ادامه این کار موجب انس دل به خدا و چشیدن لذت مناجات با او و بی‌اعتنا شدن به لذت‌های مادی می‌شود. همچنین «انفاق» و «ایثار» را، که بهترین وسیله برای دل‌کنندن از لذایذ مادی و تطهیر نفس، از آلودگی به دنیاست. فراموش نکنیم:

- ﴿وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (حشر: ۹)؛ کسانی که از بخل نگه داشته شوند همان رستگاراند.

- ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا حُبِّبْتُمْ﴾ (آل عمران: ۹۲)؛ هرگز به نیکی نخواهد رسید، تا از آنچه دوست دارید، انفاق کنید.

- ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾ (توبه: ۱۰۳)؛ از اموالشان صدقه‌ای بگیر که به وسیله آن ایشان را تطهیر و تزکیه کنی.

«نماز» و «انفاق» اثر یکدیگر را کامل می‌کنند و شاید به همین مناسبت باشد که در قرآن شریف، غالباً با هم ذکر شده‌اند:

﴿وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا﴾ (مریم: ۳۱)؛ و (خدا) مرا به نماز و زکات سفارش کرد، مادام که زنده‌ام.

۲. همه روزه مقداری از وقت خود را به فکر کردن اختصاص دهیم؛ فکر کردن درباره صفات و آیات الهی، هدف آفرینش، نعمت‌ها و احسان‌های بی‌پایان پروردگار، و همچنین تشخیص راه صحیح، طولانی بودن مسیر، کم بودن وقت و نیرو، بی‌ارزشی اهداف دنیوی و محدود و مشوب بودن لذت‌های دنیا و مسبوق و ملحق بودن آنها به الام و رنج‌ها و مصیبت‌ها و درباره دیگر چیزهایی که انسان را در پیمودن راه بندگی تشویق می‌کند و از خودپرستی و دنیاپرستی باز می‌دارد: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (رعد: ۳)؛ در آن نشانه‌هایی است برای مردمی که می‌اندیشند.



۳. برنامه روزانه‌ای ترتیب دهیم برای «قرائت قرآن» شریف با توجه و تدبیر و همچنین مطالعه روایات و مواعظ و کلمات حکمت‌آمیز و احکام فقهی و دستورات اخلاقی تا همواره هدف و راه صحیح در خاطرمان بماند و آگاهی‌دهنده و مدگری برای خواست کمال‌جویی ما باشد. ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ (قمر: ۱۷)؛ تحقیقاً قرآن را برای ذکر (پند و آگاهی‌میسر ساختیم). پس آیا پندگیرنده‌ای هست؟ مهم‌ترین مواد منفی این برنامه به قرار ذیل است:

۱. در التذات مادی، زیاده‌روی نکنیم که موجب انس نفس

به لذت‌های حیوانی شود، بلکه سعی کنیم انگیزه ما در استفاده از نعمت‌های دنیوی، تهیه مقدمات سیر، یعنی سلامت و قوت و نشاط بدن برای عبادت و شکرگزاری باشد. روزه گرفتن و پرخوردن و کم‌گفتن و کم‌خفتن با رعایت اعتدال و حفظ سلامت، جزو این ماده است.

- ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ (مؤمنون: ۳)؛ کسانی که از یاهه روگردانند.
- ﴿وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ﴾ (بقره: ۱۸۳)؛ و اینکه روزه بگیرید برای شما خیر است.

۲. قوای حسی و خیالی را که می‌توانند به طور تداعی، منشأ انگیزش امیال حیوانی شوند، مهار کنیم، به ویژه چشم و گوش را از دیدن مناظر شهوت‌انگیز و شنیدن سخنان و اصوات باطل و سرگرم‌کننده حفظ کنیم و به طور کلی، از آنچه توجه ما را به چیزهای غیر مرضی خدا جلب می‌کند، خودداری نماییم: ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (اسراء: ۳۶)؛ قطعاً گوش و چشم و دل، درباره همگی آنها سؤال خواهد شد.

۳. اندیشه خود را از لغزشگاه‌های فکری دور بداریم، بخصوص از مطالعه و بحث درباره شبهاتی که قدرت پاسخ‌گویی به آنها را نداریم، خودداری کنیم، و اگر احیاناً این‌گونه شبهات به ذهنمان راه یافت یا به گوشمان خورد، فوراً در صدد پیدا کردن پاسخ قانع‌کننده آنها برآییم.

﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَعْتَدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ أَنْتُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾ (نساء: ۱۴۰)؛ تحقیقاً در کتاب نازل کرده است که هرگاه شنیدید آیات الهی مورد انکار و استهزا قرار می‌گیرد، با ایشان ننشینید تا در سخن دیگر وارد شوند. (اگر نشستید) شما هم مثل ایشان خواهید بود. همانا خدا کافران و منافقان را - همگی - در دوزخ جمع خواهد کرد.

هر کس به سخنگویی گوش فرا دهد به تحقیق او را پرستیده است. پس اگر سخنگو طرف خدا باشد، خدا را پرستش کرده است و اگر از طرف شیطان باشد شیطان را پرستش کرده است. (۱۹)

نکته‌ای را که نباید در تنظیم و اجرای برنامه از نظر دور داشت، رعایت اصل «تدریج» و «اعتدال» است؛ یعنی هیچ‌گاه نباید فشار طاقت‌فرسایی بر خود تحمیل کنیم؛ زیرا علاوه بر اینکه موجب عصیان و سرکشی نفس می‌شود، ممکن است زیان‌های بدنی یا روانی جبران‌ناپذیری به بار آورد. بنابراین، خوب است در طرح برنامه، با شخصی آگاه و قابل اعتماد مشورت کنیم.

۶۴

از سوی دیگر، نباید در اجرای برنامه‌های حساب شده، سستی روا داریم و برای ترک آنها بهانه‌جویی کنیم؛ زیرا تأثیر قابل توجه این برنامه‌ها در ادامه آنهاست. در هر حال، باید اعتمادمان هم به خدا باشد و توفیق خود را از او بخواهیم.

ز. محبت

در اصطلاح اخلاق و تربیت، نظریه دیگری به نام «نظریه محبت» مطرح می‌شود؛ توضیح آنکه اصلاح و تربیت بر اساس محبت و جاذبه‌های ادراکی در انسان شکل می‌گیرد.

هرچند نظریه «معرفت» کامل‌ترین نظریه‌ها به نظر می‌رسد، ولی شاید معرفت به افعال و اسماء و صفات خداوندی برای همه انسان‌ها امکان‌پذیر نباشد؛ ولی محبت هرچند خود نیاز به معرفت و شناخت دارد، اما راهی همگانی است که برای همه انسان‌ها پیمودن آن امکان‌پذیر است؛ چون معرفت لازم برای حصول جرعه‌های ابتدایی محبت، معرفتی است که برای توده مردم امکان‌پذیر است.

در تعریف «محبت»، گفته‌اند: جاذبه، گاهی مغناطیسی و طبیعی و بدون ادراک است و گاهی ادراکی و همراه با معرفت به یک امر ملامی یا نفس. این جاذبه را «محبت» گویند. در بیان نظریه «معرفت» و توجه به نعمت‌های خداوند، اجمالی از بحث محبت بیان شد. در قرآن مجید، به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ (شوری: ۲۳) اگر این آیه در کنار دو آیه دیگر قرار گیرد ﴿مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ﴾ (سبا: ۴۷) و ﴿إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ (فرقان: ۵۵) معلوم می‌شود که محبت نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی ائمه اطهار علیهم السلام راهی است برای رسیدن به کمال و قرب الهی.

در مناجات «شعبانیه» چنین آمده است: خدایا من قدرت و توانی که با آن از معصیت دست کشم ندارم مگر آنگاه که از روی محبت مرا بیدار گردانی. (۲۰)

البته محبت مباحث متعددی دارد؛ مانند راه تحصیل محبت و موانع محبت که باید در جای خود مطرح شود.

پی‌نوشت‌ها
 ۱- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَهُهُ تُحْشَرُونَ﴾ (انفال: ۲۴) بیشتر مفسران قرآن ذیل آیه شریفه بیان می‌کنند که انسان در ورای این حیات حیوانی، که با سایر حیوانات مشترک است، یک حیات معنوی انسانی دیگری دارد که این آیه به آن اشاره دارد. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان ذیل آیه، بحث کاملی دارند؛ از جمله آنکه می‌فرماید: «و للحياء بحسب ما يراه القرآن الكريم معنى آخر اذق مما نراه بحسب النظر السطحي الساذج فاننا انما نعرف من الحياء في بادي النظر ما يعيش به الانسان في نشأته الدنيوية التي ان يحل به الموت...» و در ادامه، می‌فرماید: «فلانسان حياة اخرى اعلى كعبا و اعلى»

قیمه من هذه الحياة الدنيوية التي يعدها الله سبحانه لعباً لهوا...» و نیز می‌فرماید: «ان هناك حياة اخرى فوق هاتين الحياتين المذكورتين سموا فيك البحث عنها...» (سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۷ق، ج ۹، ص ۴۴)

۲- محدث نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۲۸۲.
 ۳- آل عمران: ۷. روایات فراوانی از ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده که مراد از راسخان در علم ما اهل بیت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله هستیم. بخشی از این روایات را علامه طباطبائی در تفسیر المیزان نقل کرده‌اند: «فی الکافی عن الصادق علیه السلام: نحن الراسخون فی العلم.» (سید محمدحسین طباطبائی، پیشین، ج ۳، ص ۶۹)

۴- خلیل بن احمد فراهیدی، العین / اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه / شیخ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین.

۵- محمد راغب اصفهانی، المفردات فی الفاظ القرآن، قم، اسماعیلیان، ۱۳۸۳ ق، ص ۱۵.

۶- سید محمدحسین طباطبائی، پیشین، ج ۱۹، ص ۳۶۹ / مسأله‌های نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۲ / محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۴ ق، ج ۶۸، ص ۳۷۳.

۷- محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۶۸، ص ۳۷۳.

۸- «اذا اراد الله بعبد خيراً رزقه خلیلاً صالحاً ان نسی ذکره و ان ذکر اعانه» (محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۷۷، ص ۱۶۶)

۹- «یا روح الله من نجاس؟ قال من یدکرکم الله رؤیته و یرید فی علمکم منطقه و یرغبکم فی الاخرة عمله.» (همان، ج ۱، ص ۲۰۳)

۱۰- «من کان بالله اعرف کان من الله اخوف» (همان، ج ۷۰، ص ۳۹۳ ح ۶۴)

۱۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، قم، دارالهجره، ح ۲۲۷.

۱۲- محبت در حقیقت، حالتی است که در دل یک موجود ذی‌شعور نسبت به چیزی یا موجودی که با وجود او ملامتی و با تمایلات او تناسبی داشته باشد، پدید می‌آید.

۱۳- «قوم عبدوا الله - عزوجل - حباً له فتلک عبادة الاحرار و هی افضل العبادة» (محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۸۴)

۱۴- «وجدتک اهلاً للعبادة فعبدتک» (محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۴۱، ص ۱۱۴)

۱۵- «قیل فلم تعبده؟ قال: لما هو اهله.» (همان، ج ۷۰، ص ۲۱۰)

۱۶- «و استغفرک من کل لذة بغیر ذکرتک و من کل راحة بغیر انسک و من کل سرور بغیر قربک» (محمدباقر مجلسی، ج ۹۱، ص ۱۵۱ «مناجات الذاکرین»)

۱۷- محمدتقی مصباح، خوردشناسی برای خودسازی، ج هفتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۱، ص ۱۱۸.

۱۸- همان، ص ۱۲۴.

۱۹- «من اصغى الى ناطق فقد عبده فان كان الناطق يؤدى عن الله فقد عبده الله و ان كان الناطق يؤدى عن الشيطان فقد عبده الشيطان» (شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، باب ۱۰، ح ۹ و ۱۳. ابواب «صفات قاضی»)

۲۰- «الهی لم یکن لی حول فانتقل به عن معصیتک انا فی وقت ابقظنی لمحببتک.» (شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، «مناجات شعبانیه»)

سایر منابع

- مصباح، محمدتقی، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶؛
- ...، دروس فلسفه اخلاق، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴؛
- مصباح، مجتبی، دروس بنیاد اخلاق، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)؛

۹۴۵

۹۴۵